

علی اصغر سید آبادی

بابا بزرگ سبیل موکتی

۱۰۷	بابا بزرگ سبیل موکتی	رئیس اداره اسناد و کتابخانه ملی
۱۰۸	جعی سبیل ملک بزرگ	برادر ارشد و نایاب از خاندان
۱۰۹	فاطمه زاده	زوج ارشد
۱۱۰	سلام کنگره کار	وزیر امور خارجه
۱۱۱	فضل صوم	وزیر امور خارجه
۱۱۲	بابا بزرگ سبیل ملک بزرگ	وزیر امور خارجه
۱۱۳	مردم خوش خواهی کنم	وزیر امور خارجه
۱۱۴	آنچه می خواهم	وزیر امور خارجه
۱۱۵	سبیل جمیع	وزیر امور خارجه
۱۱۶	سبیل	وزیر امور خارجه
۱۱۷	سبیل موسی	وزیر امور خارجه
۱۱۸	سبیل	وزیر امور خارجه
۱۱۹	سبیل	وزیر امور خارجه
۱۲۰	سبیل	وزیر امور خارجه

مقدمه / ۹

فصل اول

مگه سبیل شما نونوایی داره؟ / ۱۴

آقا شما کی سبیل درآوردید؟ / ۱۹

سلام سیب کوچولو / ۲۷

فصل دوم

بابا بزرگ سبیل پروانه‌ای / ۳۲

پروانه‌ها و گنجشک‌ها روی سبیل‌های بابا بزرگ / ۴۱

قدم تان روی چشم / ۵۰

سلام گنجشک کوچولو / ۵۸

فصل سوم

در سایه‌ی سبیل‌های بابا بزرگ / ۶۴

می‌روم عذرخواهی کنم / ۷۳

نقشه‌ی دقیق / ۸۳

فصل چهارم

بابا بزرگ سبیل موکتی / ۹۶

آقای سبیل جارویی خویه؟ / ۱۰۳

سلام آقای استاندار، شما چند نفری؟ / ۱۰۷

سیل بابا زرگم را بینید!

من در این داستان همه‌چیز را ننوشتم. اولش خاله شهرزاد گفت بنویس.

من گفتم: «من نوشتن بلد نیستم. چه جوری باید بنویسم؟» خاله گفت:

«همین جوری که می‌خواهی یک چیزی را برای بقیه تعریف کنی!»

اگر می‌خواهید بدانید خاله کیست، باید صبر کنید. داستان را که بخوانید خاله خودش می‌آید توی داستان. من فقط چیزهایی را نوشتیام که درباره‌ی سیل بابا زرگ است. یک جاهایی را دلم نمی‌خواست بنویسم. خاله شهرزاد گفت: «بنویسی بهتر است.»

من هم نوشتم.

بعدش خاله شهرزاد گفت: «این‌ها را نویسی که کسی نمی‌فهمد ما چه کار کرده‌ایم.»

اگر می‌خواهید بدانید کجا را می‌گویم، کتاب را بخوانید تا بررسید به "هیئت‌مدیره‌ی خل و چل‌ها". یک چیزهایی را هم توی دلم نگه داشته‌ام. به بابا زرگ قول دادم که توی دلم نگه دارم. اولش این جوری بود که توی

